

نقدی بر

تاریخ الأدب العربی فی العصرین المملوکی و العثماني

صادق عسکری*

چکیده

نقد و تحلیل انتقادی تولیدات علمی باعث شناساندن نقاط ضعف و قوت تألیفات گذشتگان گردیده، و در نتیجه اجتناب از نقاط ضعف و تقویت نقاط قوت را به دنبال خواهد داشت. بنابراین، می‌توان گفت که رسیدن به کمال مطلوب در تدوین منابع دانشگاهی فقط پس از نقدهای سازنده میسر است. بر این اساس و به درخواست شورای بررسی متون پژوهشگاه علوم انسانی وزارت علوم، تاریخ الأدب العربی فی العصرین المملوکی و العثماني اثر هم‌کار ارجمند آقای جهانگیر امیری، نقد و بررسی شده است. نتایج به‌دست آمده از نقد و تحلیل اثر فوق‌الذکر نشان می‌دهد که کتاب حاضر به رغم برخی نکات قوت که بارزترین آن اختصار و تسهیل برای دانش‌جویان است، به عنوان کتابی دانشگاهی نامناسبه نواقص فراوانی در عرصه‌های شکل و محتوا دارد. مهم‌ترین نواقص شکلی این کتاب عبارت‌اند از: بندهای طولانی و چندسطری، آشفتگی و فقدان وحدت رویه در ثبت ارجاعات و معرفی شخصیت‌ها در پانویس. مهم‌ترین نواقص محتوایی آن نیز عبارت‌اند از: فقدان فصل‌بندی دقیق و عدم تسلسل منطقی مباحث در برخی فصل‌ها، انتخاب عناوین نامناسب برای برخی فصل‌ها و مباحث، فقدان تناسب بین محتوای کتاب و سرفصل درس مربوطه، و در نهایت فقدان تجزیه و تحلیل و نقد و در نتیجه فقدان نوآوری و تولید علم. امید است نویسنده محترم با بازبینی و برطرف نمودن نواقص مذکور باعث ارتقای کیفیت علمی این اثر دانشگاهی گردد.

کلیدواژه‌ها: تاریخ ادبیات، عصر مملوکی و عثمانی، جهانگیر امیری، نقد کتاب.

* استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه سمنان s.askari2011@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۵/۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۷/۱۴

۱. مقدمه

امروزه کم‌تر کسی را می‌توان یافت که در ضرورت و اهمیت نقد آثار علمی و ادبی شکی داشته باشد. نقد و نقادی از دیرباز در زندگی انسان سابقه داشته است و انسان‌ها طی هزاران سال افکار و اندیشه‌های خود را در زمینه‌های متعدد دینی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، و ادبی، با کمک منتقدان دلسوز یا حتی عیب‌جویان و دشمنان کینه‌توز اصلاح نموده‌اند. لذا می‌توان گفت ارزش نقد ادبی از ارزش خود آثار ادبی کم‌تر نیست، چرا که شناساندن نقاط ضعف و قوت یک اثر باعث اجتناب نویسنده یا حتی دیگر نویسندگان از نواقص مشابه گردیده و فواید فراوانی را به دنبال خواهد داشت. شاید تنها به همین دلیل بوده است که «سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها» از سی سال پیش تا کنون، در مطلبی با عنوان «سخن سمت» در ابتدای تمامی کتاب‌های منتشرشده خود به اهمیت و ضرورت نقد آثار منتشرشده تأکید نموده و رسیدن به کمال مطلوب در تدوین منابع علوم انسانی را تنها پس از انتقادهای صاحب‌نظران عملی دانسته است.

آنچه در این نوشته می‌آید ملاحظات مختصری است پیرامون نقد و بررسی کتاب *تاریخ الأدب العربی فی العصرین المملوکی و العثماني* اثر جهانگیر امیری، که به درخواست شورای بررسی متون پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی وزارت علوم به رشته تحریر درآمده است.

بی‌شک در این مختصر مجال پرداختن به تاریخچه نقد و نقادی در شرق و غرب و تأثیرپذیری نظریات از یک‌دیگر نیست، لذا پس از معرفی کلی اثر، نتیجه نقد و بررسی بر دو مبحث شکل و محتوا متمرکز شده، و از روی صدق و اخلاص، و در عین حال صریح و بی‌پرده ملاحظاتی را که در حین مطالعه و بررسی به آن توجه شده، برای نویسنده و علاقه‌مندان به حوزه نقد آثار علمی و آموزشی بیان خواهد شد. امید که این تلاش گام کوچک و مفیدی باشد برای این حقیر و نویسنده و دیگر اساتید ارجمندی که در آینده ممکن است قصد انجام کارهای مشابهی را داشته باشند.

۲. معرفی کلی کتاب

تاریخ الأدب العربی فی العصرین المملوکی و العثماني، از جهانگیر امیری، در ۲۴۸ صفحه و در قطع رقعی از سوی انتشارات سمت به عنوان منبع اصلی درس «تاریخ ادبیات عربی از سقوط بغداد تا پایان دوره عثمانی» در ۲۰۰۰ نسخه چاپ شده است.

این کتاب یک مقدمه، پنج باب، و یک خاتمه دارد. پنج باب مذکور سیزده فصل دارد که دربرگیرنده محتوای اصلی کتاب است. در پایان کتاب و پس از خاتمه، پیوست‌هایی آمده است که به ترتیب، شامل «أهم المصادر و المراجع»، «فهرس الأعلام» و «فهرس البلدان» است. عناوین و مباحث پنج باب اصلی کتاب به ترتیب ذیل است:

الباب الأول: بحوث تمهیدیه (مباحث مقدماتی) در ۲۲ صفحه؛

الباب الثاني: الأوضاع العامّة فی عصر الممالیک (اوضاع عمومی دوره مملوکی) در ۲۰ صفحه؛

الباب الثالث: المظاهر الأدبیّة فی العصر المملوکی (جلوه‌ها و پدیده‌های ادبی در دوره مملوکی) در ۱۳۶ صفحه؛

الباب الرابع: الأوضاع العامّة فی العصر العثماني (اوضاع عمومی دوره عثمانی) در ۸ صفحه؛

الباب الخامس: المظاهر الأدبیّة فی العصر العثماني (جلوه‌ها و پدیده‌های ادبی در دوره عثمانی) در ۴۰ صفحه.

اینک پس از معرفی کلی و مختصر کتاب حاضر به نقد و بررسی آن در دو مبحث شکل و محتوا می‌پردازیم و با استناد به نظرهای صاحب‌نظران و تجربه شخصی این حقیر در حوزه نقد و روش تحقیق به بیان نظرهای خود می‌پردازیم.

۳. نقد و بررسی شکلی

قبل از ورود به بحث، باید گفت که هر چند به نظر این حقیر و بسیاری از صاحب‌نظران بررسی محتوایی آثار علمی و حتی آثار ادبی مهم‌تر و مقدم‌تر از بررسی شکلی آن است، اما از آن‌جا که شکل و ظاهر اثر اولین چیزی است که مورد توجه هر منتقدی قرار می‌گیرد و به نوعی ساده‌تر و حتی با کمی اغماض می‌توان گفت سطحی‌تر هم هست، بنابراین در این نوشتار ابتدا به مشخصات ظاهری کتاب پرداخته می‌شود و سپس در مبحث دوم محتوای آن بررسی می‌شود.

بررسی شاخص‌هایی که در این مبحث معیار نقد و بررسی ما بوده است به ترتیب عبارت‌اند از: حروف‌نگاری، صفحه‌آرایی، صحافی، طراحی جلد، رعایت قواعد عمومی نگارشی و ویرایشی، و در نهایت جامعیت صوری اثر که خود شامل: فهرست مطالب، مقدمه، پیش‌گفتار، خلاصه، نتیجه‌گیری و جمع‌بندی، تمرین و آزمون، ضمائیم و ملحقات از قبیل نمایه‌ها (فهرست‌های اعلام، ابیات، آیات، و امثال)، جدول‌ها، تصاویر و نمودارهاست.

۱,۳ نکات قوت در بررسی شکلی

کتاب حاضر از نظر شکل و قالب مزایای فراوانی دارد که ناشی از سال‌ها تجربه ناشر در حوزه نشر است. از جمله مزایای کتاب در این زمینه دقت و مهارت در حروف‌چینی و صفحه‌آرایی است، به طوری که کلمات و سطرها و صفحات برای خواننده چشم‌نواز است و مطالعه را برای او آسان می‌نماید. علاوه بر آن به نظر می‌رسد نویسنده در صفحه‌آرایی کتاب، به‌ویژه در تنظیم ابیات شعری، دقت فراوانی به خرج داده است.

بنده در این خصوص تجربه و مهارت فنی لازم را ندارم، با این حال شاید بتوان گفت که کتاب مورد بررسی دارای صحافی و طراحی جلد متوسط و قابل قبولی است. زیرا چاپ کتاب‌های درسی دانشگاهی، که غالباً در طی یک ترم و در یک ماده درسی مورد استفاده دانشجویان قرار می‌گیرد، معمولاً در اندازه رقیعی است و همین اندازه هم پسندیده و مورد اقبال خوانندگان است.

اما در خصوص رعایت قواعد عمومی ویرایش و نگارش باید گفت که هر چند تلاش قابل‌تقدیری در پای‌بندی به قواعد ویرایش از قبیل استفاده از علائم ویرایشی در متن و قوانین نگارش از قبیل دقت در استعمال الفاظ و مصطلحات و تعابیر لغوی و ترکیب‌های نحوی سلیم در این اثر مشاهده می‌شود، با این حال به نظر می‌رسد هنوز نواقص فراوانی در این زمینه وجود دارد که در قسمت بعدی این مبحث به آن اشاره می‌شود.

سرانجام درباره جامعیت صوری باید گفت که اثر حاضر غالباً شاخص‌های جامعیت صوری را داراست؛ زیرا غالب عناصر تشکیل‌دهنده این جامعیت از قبیل فهرست مطالب، مقدمه، پیش‌گفتار، خلاصه، نتیجه‌گیری و جمع‌بندی، تمرین و آزمون، ضمایم از قبیل نمایه‌ها و فهرست‌های اعلام و اماکن در آن وجود دارد. هر چند باید گفت که در این خصوص نواقصی هم مشاهده گردید که در بیان نکات ضعف به آن اشاره خواهد شد.

۲,۳ نکات ضعف در بررسی شکلی

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، کتاب حاضر به رغم مزایای فراوان در زمینه شکل و ساختار ظاهری نواقصی دارد که در این جا، با هدف اصلاح این نواقص در چاپ‌های بعدی کتاب و همچنین اجتناب از آن در دیگر آثار علمی، به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود. مهم‌ترین نواقصی که در بررسی شکلی کتاب مشاهده شد عدم رعایت کامل قواعد عمومی ویرایش و نگارش و

عدم جامعیت کامل صوری است. در خصوص رعایت قواعد عمومی ویرایش و نگارش نواقص متعددی مشاهده شد که ما در این جا فهرست گونه به برخی از مهم‌ترین نواقص موجود اشاره و برای نمونه به ذکر برخی از صفحات و سطرهای مربوطه بسنده می‌کنیم.

۱,۲,۳ خطاهای تایپی

مانند چسبیدن کلمات به یک‌دیگر در سطر ۱۰ صفحه ۷، و سطر ۱۴ صفحه ۱۰۹، و سطر ۳ صفحه ۲۳۳. یا نوشتن «اثر» به جای «اثر» در سطر اول صفحه ۹، و «تالراء» به جای «الراء» در سطر ۱۴ صفحه ۵۹، و «نسیج» به جای «نسیج» در سطر ۱۰ صفحه ۱۱۴، و «ه.ق» (هجری قمری) به جای «ق.ب» (قبل از میلاد)، و «ه» (هجری) به جای «م» (میلادی) یا تکرار تایپ کلمات در پانوشت صفحه ۳۵ و حتی تکرار یک سطر کامل در صفحه ۲۳۶.

۲,۲,۳ فقدان فاصله در ابتدای بندها (پاراگراف‌ها)

معمولاً ابتدای بندها - به استثنای بند اول هر مبحث - با حدود یک سانت فرورفتگی تایپ می‌شود که این مورد در بسیاری از بندهای کتاب حاضر رعایت نشده است. برای نمونه می‌توان به سطر ۴ صفحه ۶۱، سطر ۵ و ۱۲ صفحه ۷۱، و سطر ۵ صفحه ۱۰۷ اشاره کرد.

۳,۲,۳ فقدان وحدت رویه در نوشتن حرف «واو»

هر چند امروزه صاحب‌نظران در خصوص چگونگی نوشتن حرف ربط «واو» اختلاف نظر دارند، در نتیجه مشاهده می‌شود که گاهی حرف واو بدون فاصله‌ای به کلمه بعدی می‌چسبد و گاهی با فاصله از کلمه بعدی قرار گرفته و با فاصله از دو طرف به صورت یک کلمه مستقل نوشته می‌شود. هر چند که بهتر است این حرف در هنگام تایپ به کلمه بعد چسبیده شود تا هیچ‌گاه در پایان سطر قرار نگیرد، زیرا این حرف ربط مانند حرف فاء برای شروع جمله جدید بوده و بهتر است به کلمه و عبارت بعدی بچسبد.

با این توضیحات باید گفت در کتاب حاضر در خصوص نوشتن حرف ربط واو، وحدت رویه وجود ندارد. به طوری که گاهی بدون فاصله به کلمه بعدی چسبیده و گاهی با فاصله از کلمه بعدی به صورت مستقل نوشته شده است. علاوه بر آن، گاهی بر اثر خطای تایپی به کلمه قبل چسبیده که بدون شک باید اصلاح می‌شد. نمونه‌های تایپ حرف واو به صورت مستقل (بدون فاصله از کلمه قبل و بعد) یا به صورت چسبیده به کلمه بعدی بسیار فراوان است که نیاز به ذکر شواهد ندارد. نمونه‌ای که بر اثر خطای تایپی به کلمه قبل چسبیده است را می‌توان در سطر ۱۰ صفحه ۷ مشاهده کرد.

۴,۲,۳ بندهای طولانی

از قبیل مقدمه سه صفحه‌ای کتاب که در یک بند (پاراگراف) جای داده شد. یا صفحات ۳۵ و ۳۶ کلاً در یک بند نوشته شده است. هم‌چنین صفحه ۶۴ و ۶۵ تنها در یک بند آمده است. یا یک مبحث کامل دو صفحه‌ای در یک پاراگراف ۲۹ سطری در صفحه ۱۵۲ آمده است. شکی نیست که این نقص با توجه به رویکرد آموزشی کتاب حاضر، که برای دانش‌جویان تهیه شده است، آزار دهنده‌تر است.

۵,۲,۳ آشفتنگی در ثبت ارجاعات و تنظیم کتاب‌نامه

نکته دیگری که در زمینه بررسی شکلی این کتاب قابل ذکر است روش ارجاع در پانویشت و تنظیم کتاب‌نامه در پایان کتاب است. باید دانست که ارجاع و استناد به منابع در هر پژوهشی در دو مرحله انجام می‌شود: یکی ارجاع اولیه که بلافاصله پس از نقل قول و اقتباس، به صورت مختصر در حاشیه ذکر می‌شود که از آن به عنوان ارجاع نام برده می‌شود و دیگری تدوین کامل و تنظیم دقیق کتاب‌نامه که با ذکر تمامی اطلاعات کتاب‌شناسی در پایان تحقیق می‌آید و از آن به عنوان کتاب‌نامه یا لیست منابع و مراجع یاد می‌شود.

بر خلاف اختلاف نظر پژوهش‌گران در چگونگی ارجاع و تنظیم کتاب‌نامه، شامل اختلاف در مکان ارجاع از قبیل درون‌متنی یا برون‌متنی یا پی‌نوشت (ارجاع در پایان کتاب یا پایان فصل‌ها) یا اختلاف در معلومات قابل ذکر در ارجاع از قبیل نام مؤلف و عنوان کتاب و شماره صفحه، یا نام مؤلف و تاریخ نشر و شماره صفحه، یا اختلاف در چگونگی تنظیم کتاب‌نامه، با این حال هیچ‌یک از صاحب‌نظران در یک‌دست بودن ارجاعات اختلافی ندارند. به این معنی که اگر نویسنده یک روش را برای ارجاع برگزیند، باید تا پایان کتاب به آن روش پای‌بند باشد. [گفتنی است که این جانب بحث و بررسی مفصلی در خصوص روش‌ها و استانداردهای بین‌المللی ارجاع و تنظیم کتاب‌نامه انجام داده و مقاله مستقلی با عنوان «ثبت ارجاعات و تنظیم کتاب‌نامه» تألیف نموده‌ام، که امید است به‌زودی منتشر گردد].

باید گفت که هر چند نویسنده در کتاب حاضر بهترین روش را در مکان ارجاع یعنی برون‌متنی (پانویشت) انتخاب نموده است، اما متأسفانه در سراسر کتاب از یک روش واحد پیروی نکرده است. برای مثال گاهی ارجاع مختصر با ذکر نام مؤلف و عنوان کتاب و شماره صفحه آمده است (امیری، ۱۳۸۷، ارجاع ۲ و ۳ صفحه ۱۳، ارجاع ۱ صفحه ۲۹، ارجاع ۲ صفحه ۳۳، ارجاع ۱ صفحه ۴۲، ارجاع ۲ صفحه ۵۰، ارجاع ۳

صفحه ۶۵، ارجاع ۱ صفحه ۱۰۴، ارجاع ۴ صفحه ۱۲۳، ارجاع ۱ صفحه ۱۵۲، ارجاع ۱ صفحه ۱۹۰). این روش بهترین شیوه ثبت ارجاعات است و گاهی هم متأسفانه ارجاع در پانویشت به همراه تمامی معلومات کتاب‌شناسی از قبیل ناشر، مکان و تاریخ نشر، نوبت چاپ، مطابق آنچه معمولاً در آخر کتاب‌ها با عنوان کتاب‌نامه می‌آید، انجام شده است (امیری، ۱۳۸۷، ارجاع ۱ صفحه ۸، ارجاع ۴ صفحه ۹، ارجاع ۵ صفحه ۳۶، ارجاع ۴ صفحه ۷۲، ارجاع ۴ صفحه ۱۰۰، ارجاع ۶ صفحه ۱۱۰، ارجاع ۴ صفحه ۱۳۶، ارجاع ۲ صفحه ۱۵۳، ارجاع ۱ صفحه ۱۸۶).

علاوه بر این، ارجاعات مختصر گاهی با نام مؤلف و سپس عنوان کتاب شروع شده است مانند ارجاعات ذکر شده در پانویشت شماره ۱ همین صفحه، اما گاهی برعکس به عنوان کتاب و سپس نام نویسنده ارجاع داده است (امیری، ۱۳۸۷، ارجاع ۳ صفحه ۱۳۷، ارجاع ۲ صفحه ۱۳۹، ارجاع ۸ صفحه ۱۴۰، ارجاع ۳ صفحه ۱۴۴، ارجاع ۱ صفحه ۱۷۳). با این حال، باید گفت که غالباً ثبت ارجاع با عنوان کتاب و بدون ذکر نام مؤلف آمده است (امیری، ۱۳۸۷، ارجاع ۲ صفحه ۸، ارجاع ۱ صفحه ۱۹، ارجاع ۴ صفحه ۳۰، ارجاع ۱ صفحه ۵۰، ارجاع ۳ صفحه ۶۱، ارجاع ۱ صفحه ۷۸، ارجاع ۱ صفحه ۹۵، ارجاع ۵ صفحه ۱۱۰، ارجاع ۱ صفحه ۱۳۷، ارجاع ۱ صفحه ۱۷۶، ارجاع ۱ صفحه ۲۰۱، ارجاع ۲ صفحه ۲۲۷).

هم‌چنین در خصوص کتاب‌نامه، که بر اساس ترتیب الفبایی شهرت مؤلفان و سپس اسم آن‌ها آمده است، متأسفانه گاهی بر عکس با اسم و سپس شهرت شروع شده است. مانند منبع ردیف ۳۱ در صفحه ۲۴۰ و منبع ردیف ۶۹ در صفحه ۲۴۲. علاوه بر آن گاهی در منبع ردیف ۳ نام مؤلف بسیار مختصر با ذکر شهرت و بدون اسم آمده است و گاهی هم برعکس در منابع ردیف‌های ۱۶ و ۷۸، اسم مؤلف پس از شهرت با تفصیل کامل آمده است. که در ذیل به نمونه‌ای از آن اشاره می‌شود:

ابن الأثیر، الکامل، ...

ابن منظور، ابوالفضل، جمال‌الدین محمد بن مکرم، لسان‌العرب، ...

یاقوت الحموی، شهاب‌الدین أبو عبدالله یاقوت بن عبدالله الحموی، معجم‌البلدان، ...

علاوه بر این، در تنظیم کتاب‌نامه در صورت تکرار نام مؤلف در تدوین چند منبع از یک نویسنده، معمولاً از تکرار نام نویسنده خودداری می‌کنند و به جای آن نقطه‌چین یا خالی می‌گذارند. ولی در این کتاب نویسنده در صفحه ۲۴۱، پنج بار نام شوقی ضیف، و چهار بار نام سیوطی را پشت سر هم تکرار کرده است.

۶,۲,۳ فقدان وحدت رویه در معرفی اعلام و شخصیت‌ها در پانوش

از جمله نواقص شکلی که در این کتاب مشاهده می‌شود این است که نویسنده گاهی به معرفی شخصیت‌ها و اعلام در پانوش پرداخته و گاهی از این کار غفلت نموده است. شکی نیست که این غفلت نویسنده از معرفی برخی شخصیت‌ها به وسیله مشهور یا غیر مشهور بودن شخصیت‌ها قابل دفاع نیست. چرا که فاطمیون و چنگیزخان و هولاکو و کعب بن زهیر معرفی شدند، ولی ابن نباته و المقریزی و سیوطی و ابن تیمیه معرفی نشده‌اند. نکته دیگر در خصوص معرفی شخصیت‌ها این است که غالب معرفی‌ها مختصر و در سه تا پنج سطر بوده که روال درستی است. اما در صفحه ۷۳، پس از معرفی مفصل ابن الوردی، تعداد شش بیت از ابیات او نیز ذکر شده است، که زائد به نظر می‌رسد.

۷,۲,۳ خطاهای لغوی

مقصود از خطاهای لغوی خطاهای ناشی از عدم رعایت قواعد صرف و نحو است، که در برخی از صفحات این کتاب اندکی از این خطاها از چشم نویسنده دور مانده است. از قبیل «دفع» به جای «دفعت» در سطر ۱۳ صفحه ۱۸۵، و «علماء» به جای «العلماء» در سطر ۲ صفحه ۱۸۸، اضافه کردن حرف تعریف «ال» به مضاف در عنوان فصل دوم باب چهارم «الأوضاع الثقافية و الأدب فی عصر العثمانيين» به جای «أوضاع الثقافة و الأدب ...» در صفحه ۱۸۸ و «شعره و أدبه به جای شعرهم و أدبهم» در سطر ۲۴ صفحه ۲۳۳.

۸,۲,۳ خطاهای تعبیری و انشایی

منظور از خطاهای تعبیری و انشایی خطاهایی‌اند که به سبب استعمال نامناسب یک واژه یا یک عبارت اتفاق می‌افتد. مانند اضافه کردن عبارت «یمتاز به» در پایان عبارت در سطر ۵ صفحه ۹۰، و استعمال واژه «سابقا» به جای «آنفا» در سطر ۹ صفحه ۱۰۳، و افزودن تعابیر زائد در سطر ۳ صفحه ۱۳۵، «کالنثر المستخدم فی النثر الصوفی» به جای «النثر الصوفی»، استعمال «قول الشعر» به جای «نظم الشعر» در سطر ۸ صفحه ۲۳۳، و استعمال واژه «نبغ» به جای «ظهر» در سطر ۱۶ صفحه ۲۳۷، و استعمال نادرست ضمیر «هو» به جای «العصر المملوکی» در سطر ۱۵ صفحه ۲۳۸.

۹,۲,۳ نقص جامعیت صوری

در خصوص نواقص مربوط به جامعیت صوری اثر حاضر باید گفت که این کتاب

برخلاف جامعیت صوری نسبی، هنوز هم از برخی نواقص رنج می‌برد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: فقدان مقدمه و خاتمه برای باب‌ها و برخی از فصل‌ها و عدم تبیین صریح هدف تدوین کتاب در مقدمه.

آن‌چه تا کنون در این مبحث گفته شد نمونه‌هایی از نواقص اندکی بود که در بررسی شکلی کتاب حاضر یافت شد. امید است این نواقص، که غالباً ناشی از خطاهای تایپی یا لغوی و تعبیری یا خطاهایی ناشی از عدم توجه به معیارهای روش تحقیق است، در چاپ‌های بعدی کتاب برطرف گردد.

۴. نقد و بررسی محتوایی

از آن‌جا که بررسی محتوایی هر اثری از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، لذا برخلاف مبحث اول که در یک نگاه کلی به دو بخش نکات قوت و ضعف تقسیم شده بود، بررسی محتوایی کتاب حاضر را به پنج بخش تقسیم نموده و برای هر بخش عنوانی متناسب با مضمون و محتوای آن برگزیدیم.

این پنج بخش عبارت‌اند از:

۱. انتخاب موضوع و تنظیم عنوان؛

۲. فصل‌بندی و تنظیم عناوین داخلی باب‌ها و فصل‌ها؛

۳. جایگاه منابع و مراجع استنادی؛

۴. کیفیت تجزیه و تحلیل و نقد داده‌ها و معلومات؛

۵. میزان نوآوری و تولید علم.

باید دانست که علت انتخاب این بخش‌ها در بررسی محتوایی هر اثر آن است که تقسیم هر مبحث به نکات قوت و ضعف نشانه سطحی و کلیشه‌ای بودن عناوین انتخاب شده است. لذا در بررسی شکلی که نوعی بررسی ظاهری و سطحی است از عناوین کلی و کلیشه‌ای استفاده نمودیم. اما در بررسی محتوایی بهتر دیدیم که با توجه به مباحث و معیارهای پنج‌گانه در بررسی محتوایی، هر معیار را در بخش مستقل و با عنوان متناسب با آن معیار بررسی نماییم. بی‌شک این سخن بدان معنی نیست که ما در بررسی محتوایی به نکات قوت و ضعف نمی‌پردازیم، بلکه بر عکس در هریک از این بخش‌های پنج‌گانه ابتدا به نکات قوت و سپس به نکات ضعف اشاره می‌نماییم.

۱,۴ انتخاب موضوع و تنظیم عنوان

آنچه به عنوان اولین و شاید مهم‌ترین معیار ارزش‌گذاری آثار علمی و تألیفات دانشگاهی مورد تأکید صاحب‌نظران عرصه تحقیق و تألیفات علمی و کتب دانشگاهی است، انتخاب موضوع و تنظیم عنوان مناسب برای آن است. باید دانست که دانش‌مندان و محققان با توجه به نوع و حجم تحقیق، چند ویژگی یا به عبارت دیگر، چند معیار را برای انتخاب موضوع و تنظیم عنوان مناسب برای آن بیان نمودند (ضیف، ۱۹۷۲: ۱۸-۲۰؛ شلبی، ۱۹۷۴: ۸-۹؛ سنو، ۲۰۰۱؛ مشکین فام، ۱۳۸۶: ۲۰-۲۱؛ صابری، ۱۳۸۴: ۲۱-۲۲؛ نادری و سیف نراقی، ۱۳۷۲: ۵۱، ۲۰۱).

در ادامه، ضمن اشاره به مشهورترین این معیارها، نکته نظرات خود را درباره میزان پای‌بندی نویسنده کتاب به این معیارها، به تفصیل، بیان می‌کنیم.

۱,۱,۴ جدید و نو بودن موضوع

موضوع کتاب حاضر جدید و بکر نیست؛ زیرا علاوه بر کتاب‌های متعدد تاریخ ادبیات عربی که به تفصیل به مباحث این کتاب اشاره نمودند، کتاب‌های مستقل دیگری به صورت عمیق‌تر به این موضوع پرداخته‌اند که نویسنده هم به آن‌ها استناد نموده است. شاید به عنوان مشهورترین اثر در این زمینه بتوان از *فی الشعر المملوکی و العثماني* نوشته بکری شیخ امین یا *تاریخ الأدب العربی فی العصر المملوکی* نوشته موسی باشا عمر یاد کرد که مورد استفاده نویسنده این کتاب هم بوده‌اند. به همین سبب همان‌طور که در بررسی محور پنجم خواهیم دید، کتاب مورد بررسی ما بیش‌تر گردآوری از منابع متعدد به زبان عربی بوده و در نتیجه هرگز نتوانسته است نوآوری داشته باشد.

سؤال اساسی این است که با توجه به وجود آثاری که بهتر و عمیق‌تر به این موضوع پرداخته‌اند و به‌راحتی هم برای دانش‌جویان رشته زبان و ادبیات عربی قابل استفاده‌اند، آیا ضرورتی برای انتشار این کتاب وجود داشته است؟

۲,۱,۴ مفید بودن

شکی نیست که جدید بودن و مفید بودن هر مطلب و موضوعی نزد هر خواننده‌ای بنا به وسعت و محدوده معلومات و اطلاعاتش متفاوت است. برای مثال موضوعی که برای این‌جانب، به عنوان پژوهش‌گری جوان و کم‌تجربه، جدید و مفید محسوب می‌شود ممکن است برای استادان باسابقه بنده تکراری و بی‌فایده باشد. هم‌چنین آنچه برای بنده

تکراری و کم‌فایده محسوب می‌شود ممکن است برای دانش‌جویان کارشناسی ارشد بنده جدید و مفید باشد. بنابراین باید اعتراف کرد که تعیین دقیق موضوعات جدید و مفید کار ساده و آسانی نیست.

با توجه به مطالب فوق و مطالبی که در بند قبل ذکر شد، باید گفت که اثر حاضر به سبب تکراری بودن و جمع‌آوری مطالب از منابع دیگر نمی‌تواند برای پژوهش‌گران این رشته مفید باشد، با این حال، به سبب جمع‌بندی و اختصار مطالب و مطابقت آن با سطح و فرصت دانش‌جویان در طی یک نیم‌سال تحصیلی، به نظر می‌رسد که برای دانش‌جویان مفید باشد. شاید بتوان گفت که این تنها دلیلی است که چاپ این کتاب را توجیه می‌کند.

۳،۱،۴ محدود و محصور بودن موضوع

لازم به یادآوری است که محدود و محصور بودن یا به عبارتی جزئی بودن موضوع هر پژوهش با توجه به نوع و هدف آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. برای مثال مفهوم موضوع محدود در پایان‌نامه دکتری با مفهوم آن در پایان‌نامه کارشناسی ارشد یا در یک مقاله پژوهشی در مجلات علمی متفاوت است.

با این توضیح باید گفت که با توجه به این‌که کتاب حاضر با رویکرد آموزشی و برای یک ماده درسی خاص در رشته زبان و ادبیات عربی نوشته شده است، گستردگی موضوع آن قابل توجیه بوده و از این بابت نقصی متوجه کتاب نیست.

۴،۱،۴ داشتن عنوان واضح و جذاب و حتی المقدور مختصر

بی‌شک، می‌توان گفت که برجسته‌ترین نقطه قوت این کتاب در همین بند نهفته است. چرا که کتاب حاضر دارای عنوانی واضح و مختصر و جذاب است. دلیل ما برای این ادعا این است که هیچ لفظ مبهم و زائدی در عنوان وجود ندارد. علاوه بر آن عنوان کتاب دربرگیرنده همه موضوعاتی است که در باب‌ها و فصل‌های متعدد آمده است.

۲،۴ فصل‌بندی و تنظیم عناوین داخلی باب‌ها و فصل‌ها

انتخاب مباحث فرعی و تنظیم عنوان‌های داخلی در هر اثر علمی و دانشگاهی، که یکی از مهم‌ترین معیارها در ارزیابی تسلط و اشراف همه‌جانبه نویسنده بر عناصر و افکار اساسی موضوع است، عبارت است از انتخاب و تعیین راه‌هایی که پژوهش‌گر

آن را در ذهن خود ترسیم نموده تا از طریق آن به هدف مورد نظر در تحقیق دست یابد (نادری و سیف نراقی، ۱۳۷۲: ۲۰۱؛ شلبی، ۱۹۷۴: ۳۳).

موضوع هر پژوهش عناصر و قضایای مخصوص به خود دارد که با آثار و موضوعات دیگر متفاوت است، لذا پژوهش‌گر باید آن عناصر و اندیشه‌ها را استخراج کند و با کنار هم قرار دادن منطقی آن‌ها مباحث و عنوان‌های فرعی مقاله را تنظیم کند. بدین ترتیب که عنصر اصلی و مسئله اساسی را عنوان مقاله و عناصر فرعی و ثانویه را به عنوان مباحث و عناوین فرعی مقاله قرار دهد (صابری، ۱۳۸۴: ۲۳؛ شلبی، ۱۹۷۴: ۳۵).

شکی نیست که فصل‌بندی یک موضوع در ذهن پژوهش‌گر یک دفعه و به صورت دقیق و تکمیل‌شده شکل نمی‌گیرد، بلکه پس از مطالعه وسیع و عمیق پیرامون زوایای گوناگون و مراجعه و بررسی عنوان‌های آثار برجسته مشابه و همچنین تأملات و گفت‌وگوهای درونی پژوهش‌گر در خلوت خود به دست می‌آید (شلبی، ۱۹۷۴: ۳۳، ۳۵؛ مشکین‌فام، ۱۳۸۶: ۲۶؛ یحیی الجبوری، ۱۹۸۹: ۴۸). بنابراین هرگز نباید یک تنظیم و عنوان‌بندی کلیشه‌ای از پیش تعیین شده را برای مباحث پژوهش انتخاب کرد، بلکه باید با صبر و دقت اجازه داد که عنوان‌های موضوع در طی مطالعات و فیش‌برداری‌ها مطابق با معیارهای مذکور و به صورت تدریجی و ابتکاری تنظیم گردد (سنو، ۲۰۰۲).

علاوه بر این، باید به خاطر داشت که عناوین داخلی مانند عنوان اصلی باید واضح بوده و دارای تنظیم منطقی باشند (ضیف، ۱۹۷۲: ۲۷، ۳۳؛ مشکین‌فام، ۱۳۸۶: ۲۷؛ شلبی، ۱۹۷۴: ۳۶؛ نادری و سیف نراقی، ۱۳۷۲: ۲۰۲). به عبارت دیگر، عنوان‌بندی هر اثر علمی همان تنظیم معلومات و یافته‌های علمی است که در یک جهت‌گیری منسجم و پیوسته مانند حلقه‌های زنجیر پشت سر هم قرار گرفته است. به طوری که اگر مبحثی از جای خود جابه‌جا شود و زودتر یا دیرتر از مباحث دیگر بیاید، مانند این است که حلقه‌های زنجیر به هم ریخته شود و آشفتگی در عنوان‌بندی به وجود می‌آید. بنابراین برای اجتناب از این آشفتگی در تنظیم مباحث می‌توان، برای مثال، موضوعات را بر اساس اهمیت و ضرورت تنظیم کرد (ضیف، ۱۹۷۲: ۲۷، ۳۳؛ صابری، ۱۳۸۴: ۲۳).

آنچه تا کنون در این مبحث ذکر شد مهم‌ترین ویژگی‌ها و معیارهای علمی در عنوان‌بندی و تنظیم مباحث یک اثر علمی است که با مراجعه به کتاب‌های متعدد روش تحقیق و اقوال صاحب‌نظران در این زمینه جمع‌آوری و ارائه گردید. بر اساس همین معیارها پس از ارزیابی کتاب مورد بحث، نتایج حاصل‌شده به شرح ذیل عرضه می‌شود:

در خصوص باب‌های پنج‌گانه کتاب حاضر باید گفت: دقیقاً مطابق عنوان کتاب مذکور که *تاریخ ادبیات عربی در دو دوره مملوکی و عثمانی* است، تنظیم شده است. بر این اساس در باب اول به مباحث مقدماتی پرداخته که مدخلی برای ورود به بحث است. سپس در باب‌های دوم و سوم به دوره ممالیک پرداخته (باب دوم: اوضاع عمومی و باب سوم: اوضاع ادبی دوره ممالیک) و در نهایت باب‌های چهارم و پنجم را مانند دو باب قبلی به دوره عثمانی (باب چهارم: اوضاع عمومی و باب پنجم: اوضاع ادبی دوره عثمانی) اختصاص داده است. بدین ترتیب ملاحظه می‌گردد که باب‌های پنج‌گانه کتاب بر اساس جوانب و عناصر پنج‌گانه موضوع مورد بحث تنظیم شده است.

اما درباره فصل‌بندی کتاب که زیرمجموعه باب‌ها قرار دارد، برخلاف دقت و توفیق نسبی نویسنده هنوز برخی نواقص در این زمینه مشاهده می‌گردد که در ذیل به آن اشاره می‌شود.

۱،۲،۴ فقدان عناوین فرعی برای برخی فصل‌ها

کتاب حاضر در مجموع دارای سیزده فصل است، که غالب فصل‌ها دارای مباحث فرعی و عناوین داخلی بوده، و از این بابت نقصی در آن مشاهده نمی‌شود. با این حال، تعداد پنج فصل از این فصل‌ها بدون هیچ عنوان فرعی یا مباحث داخلی است. این فصل‌ها عبارت‌اند از: فصل اول و دوم باب اول در صفحات ۷ و ۱۲، فصل دوم و چهارم باب دوم در صفحات ۳۲ و ۴۲ و فصل دوم باب چهارم در صفحه ۱۸۸. لذا باید گفت که با توجه به معیارهای مذکور در ابتدای این مبحث، این نقص برای خوانندگان، به‌ویژه دانش‌جویان که نیاز مبرم به تنظیم دقیق مباحث و تبیین زوایا و جوانب موضوع جهت سهولت درک مطالب و یادگیری و حفظ آن‌ها دارند، آزاردهنده است.

۲،۲،۴ فقدان تسلسل منطقی برخی فصل‌ها

غالب فصل‌های کتاب حاضر بر اساس عناوین و جهت‌گیری باب‌های مربوطه تنظیم گردیده است. برای مثال باب دوم کتاب که به بررسی اوضاع عمومی دوره مملوکی پرداخته است، به ترتیب، به چهار فصل تقسیم شده است که عبارت‌اند از: اوضاع سیاسی، اوضاع اجتماعی، اوضاع فرهنگی و اوضاع ادبی. همان‌طور که ملاحظه می‌شود عناوین و موضوعات این چهار فصل در یک سیر منطقی دقیقاً در راستای اهداف باب مربوطه قرار دارند.

اما گاهی اوقات این سیر منطقی درست در عناوین فصل‌ها مشاهده نمی‌شود. برای مثال به نظر می‌رسد فصل دوم و سوم باب اول دارای مضمون مشترک بوده و به نوعی دچار تداخل شده‌اند؛ زیرا فصل دوم با عنوان «الأوضاع العامّة فی أواخر العصر العباسی» به بررسی اوضاع عمومی عصر عباسی پرداخته است، و فصل سوم با عنوان «الأحداث الكبرى فی نهاية العصر العباسی» به بررسی حوادث و رویدادهای بزرگ عصر عباسی پرداخته است. همان‌طور که ملاحظه می‌گردد، مفاهیم و موضوعات این دو فصل تا حد زیادی با هم مشترک بوده و در نتیجه بهتر بود در یک فصل قرار می‌گرفت.

برای بیان نمونه دیگر می‌توان به فصل سوم باب دوم در صفحه ۳۵ اشاره کرد، که تنها دارای یک عنوان داخلی بوده است. عنوان این فصل «الأوضاع الثقافیة فی العصر المملوکی» است و فقط دارای یک مبحث داخلی با عنوان «النشاط الثقافی فی العصر المملوکی» است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود این عنوان داخلی دقیقاً همان معنی و مفهوم عنوان فصل را دربر دارد.

۳,۲,۴ وجود مباحث و عناوین زائد و غیر مرتبط

نویسنده پایان مباحث فرعی و عناوین داخلی فصل دوم باب پنجم (آخرین فصل کتاب) را، که به نثر عربی در دوره عثمانی اختصاص یافته است، به ترتیب ذیل تنظیم کرده است:

الفصل الثانی: النثر العربی فی عهد العثمانيين

أقسام النثر فی العصر العثماني

۱. النثر الفنّي

نموذج من النثر الفنّي فی العصر العثماني

۲. النثر التألیفی

نموذج من النثر التألیفی فی العصر العثماني

أبرز الكتّاب و المؤلفین فی هذا العصر

أهمّ خصائص اللغة العربیّة و آدابها فی العهد العثماني

شکی نیست که عنوان اخیر علاوه بر این که به نوعی تکرار مباحث باب پنجم بوده است، در عین حال خارج از موضوع این فصل است. لذا در صورتی که نویسنده به ذکر آن اصرار داشته است باید آن را به عنوان خاتمه‌ای برای باب پنجم کتاب قرار می‌داد [در بند ۹,۲,۳ در خصوص نقص جامعیت صوری گفته شد که متأسفانه هیچ یک از باب‌های کتاب دارای مقدمه و خاتمه نیستند].

برای بیان نمونه دیگر در این زمینه باید گفت که نویسنده در معرفی مشهورترین شعرای دوره مملوکی در فصل اول باب سوم با عنوان «أعلام الشعر فی هذا العصر»، در صفحه ۱۶۰، ابتدا به معرفی اجمالی شاعر در حدود یک صفحه پرداخته و سپس نمونه‌هایی از شعر او را ذکر کرده است. در پایان مبحث کوتاهی (در یک پاراگراف سه تا پنج سطر) با عنوان «أسلوبه الفنی و مکاتبه الأدبیه» به بیان سبک هنری و جایگاه ادبی شاعر مورد نظر پرداخته است. نویسنده این روند را در معرفی شعرای دوره عثمانی در فصل اول باب پنجم در صفحه ۱۹۵ دقیقاً تکرار کرده است.

اولاً، باید گفت بررسی سبک هنری و جایگاه ادبی یک شاعر حتی به صورت مختصر هم در یک پاراگراف چندسطری مقدور نیست. ثانیاً، بهتر بود این معرفی مختصر سبک و جایگاه ادبی شاعر در انتهای معرفی خود شاعر در ابتدای هر مبحث و قبل از ذکر شواهد شعری او بیاید.

۴،۲،۴ عدم دقت در تنظیم برخی عناوین

نویسنده در تنظیم عناوین برخی از فصل‌ها و مباحث داخلی آن دقت لازم را به خرج نداده است. بارزترین نمونه آن در عناوین برخی باب‌ها و فصل‌ها مشاهده می‌شود. زیرا نویسنده برخلاف این که در عناوین باب‌ها و فصل‌ها و مباحث فرعی آن، برای تعبیر از دوره‌های تاریخی از ترکیب وصفی از قبیل العصر العباسی، العصر المملوکی، العصر العثماني، استفاده کرده است، که صحیح است؛ اما متأسفانه گاهی از ترکیب درست عدول کرده و در عناوین فصل‌ها و مباحث داخلی ترکیبات اضافی از قبیل عصر الممالیک، عصر العثمانيين، و عهد العثمانيين را به کار برده است.

برای بیان نمونه دیگر در این خصوص می‌توان به مبحث «مصادر الشعر الصوفی» در صفحه ۹۲ تا ۹۶ اشاره کرد که به ترتیب ذیل تنظیم شده است:

مصادر الشعر الصوفی:

– المصدر الأول للشعر الصوفی و هو الأدب الدینی؛

– المصدر الثانی للشعر الصوفی و هو الغزل؛

– المصدر الثالث للشعر الصوفی و هو الخمر؛

– المصدر الرابع للشعر الصوفی و هو الرمز.

شکی نیست که خاستگاه و سرچشمه‌هایی که نویسنده برای شعر صوفی ذکر کرده

است کاملاً درست و مورد قبول است. اما تنظیم این عناوین با بی‌دقتی انجام شده است؛ زیرا تکرار عبارت «المصدر الأول للشعر الصوفی و هو»، که در ابتدای هر چهار مبحث آمده، زائد است.

۵,۲,۴ فقدان توازن در حجم فصل‌ها

آخرین نکته‌ای که در زمینه فصل‌بندی و تنظیم مباحث فرعی این کتاب باید به آن اشاره کرد فقدان توازن در حجم فصل‌های آن است. نویسنده در مقدمه کتاب در صفحه ۲، تلاش کرده است تا با توجه به موضوع و محتوای فصل‌ها، این اختلاف در حجم فصل‌ها را توجیه نماید و تا حدودی هم در این راستا موفق بوده است، با این حال وجود فصلی با ۳ صفحه در کنار فصلی با ۶۰ صفحه قابل توجیه نیست. البته ممکن است در ظاهر این مورد به بررسی شکلی مربوط شود، اما از آنجایی که فقدان توازن در حجم فصل‌ها ناشی از تنظیم نادرست در محتوای فصل‌ها و مباحث آن است، لذا ما ترجیح دادیم به این مورد در مبحث بررسی محتوایی اشاره نماییم.

۶,۲,۴ فقدان تناسب بین محتوای کتاب با سرفصل‌های درس مربوطه

آخرین نکته‌ای که در خصوص فصل‌بندی و محتوای کتاب حاضر قابل ذکر است، فقدان تناسب بین محتوای فصل‌ها و باب‌ها با سرفصل‌های مصوب وزارت علوم برای درس مربوطه است. در ابتدای کتاب در مطلبی با عنوان سخن سمت، تصریح شده است که کتاب حاضر به عنوان منبع اصلی درس «تاریخ ادبیات عربی از سقوط بغداد تا پایان دوره عثمانی» تدوین شده است و همان‌طور که از عنوان درس برمی‌آید و در سرفصل مربوط نیز آمده است، هدف این ماده درسی آموزش تاریخ ادبیات عربی در دوره‌های مغولی و مملوکی و عثمانی است و حتی در آخرین تغییرات سرفصل دروس که در تاریخ ۸۹/۷/۱۷ در وزارت علوم به تصویب رسید، عنوان این درس به «تاریخ ادبیات دوره مغولی و مملوکی و عثمانی» تغییر یافته است. این بدان معناست که هم در سرفصل قبلی و هم در سرفصل جدید، تاریخ ادبیات دوره مغولی ضمن برنامه آموزشی این درس بوده است. با این حال کتاب حاضر تنها به دو دوره مملوکی و عثمانی پرداخته و از دوره مغولی صرف نظر نموده است. بنابراین به نظر می‌رسد قرار دادن این کتاب به عنوان منبع اصلی درس مذکور از طرف مؤسسه سمت قابل توجیه نباشد.

۳,۴ جایگاه منابع و مراجع استنادی و اقتباسات و ارجاعات

کم‌تر پژوهش‌گری می‌تواند ادعا کند که آنچه را که نوشته است تنها زاینده اندیشه خود اوست، زیرا نویسندگان غالباً معلومات مورد نیاز خود را از طریق مطالعه منابع که نتیجه و ثمره تلاش‌های گذشتگان است، به دست می‌آورند. سپس آن‌ها را به عنوان مواد اولیه مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می‌دهند تا به نتایج جدیدی دست یابند. بنابراین یکی از مهم‌ترین فعالیت‌هایی که نویسندگان آثار علمی، پس از انتخاب موضوع خود انجام می‌دهند، جست‌وجو در منابع و مراجع مختلف برای جمع‌آوری معلومات لازم پیرامون موضوع است (دلاور، ۱۳۸۵: ۳۷، ۳۸؛ قرا مکل، ۱۳۸۵: ۹۶) تا بر اساس اطلاعات و معلومات به دست آمده به تجزیه و تحلیل و نقد و در نهایت استنتاج و نوآوری بپردازند. شکی نیست که هر اندازه این جست‌وجو وسیع‌تر و دقیق‌تر باشد، ارزش و اعتبار علمی اثر بیش‌تر خواهد بود (زرین‌کوب، ۲۵۳۶: ۱۳).

از سوی دیگر تمامی منابع و مصادری که پژوهش‌گر برای کسب معلومات پیرامون موضوع خود به آن‌ها مراجعه می‌کند دارای ارزش و اعتبار یکسانی نیستند؛ زیرا از نظر میزان ارتباط با موضوع یا از نظر جایگاه و اعتبار نویسنده با هم متفاوت‌اند. بنابراین برخی از صاحب‌نظران منابع مورد استفاده در هر تحقیق را به منابع اولیه و اساسی و منابع ثانویه و جانبی تقسیم نموده و گروه اول را «مصادر» و گروه دوم را «مراجع» نامیده‌اند (ضیف، ۱۹۷۲: ۲۳۷).

بنا بر آنچه تا کنون ذکر شد، منابع و مراجع استنادی کتاب حاضر را بر اساس چهار معیار تعداد، تنوع، اعتبار و استفاده از منابع خارجی بررسی می‌کنیم.

- در خصوص تعداد منابع باید گفت که کتاب حاضر در مجموع از ۷۸ منبع و مرجع استفاده نموده است که با توجه به حجم و ماهیت آموزشی اثر قابل قبول و پسندیده است. البته کم یا زیاد بودن تعداد منابع به‌تنهایی نمی‌تواند معیار علمی خوبی برای ارزیابی و سنجش منابع یک تحقیق باشد، اما همان‌طور که در ابتدای این مبحث اشاره شد از آن‌جایی که تعداد منابع نشان‌دهنده وسعت جست‌وجو و میزان مراجعه و مطالعه منابع متعدد است، بنابراین می‌تواند تا حدودی نشان‌دهنده اهتمام و جدیت نویسنده نیز باشد.

- منابع مورد استناد در این کتاب دارای تنوع کافی‌اند و نویسنده از منابع و مراجع تاریخی، لغوی و ادبی قدیم و جدید در حد وسیعی استفاده نموده است.

- در زمینه جایگاه و اعتبار منابع هم باید اذعان کرد که اکثر قریب به اتفاق منابع و مراجع این کتاب دارای ارزش و اعتبار بالایی است، زیرا نویسندگان از آثار نویسندگان برجسته قدیم و جدید استفاده نموده است.

- اما در خصوص استفاده از منابع خارجی باید گفت که نویسنده در تألیف این کتاب از آثار منتشر شده به زبان خارجی و غیر عربی از قبیل انگلیسی یا فرانسه یا حتی فارسی استفاده نکرده است. هر چند نویسنده با استفاده از برخی ترجمه‌های آثار خارجی توانسته است تا حدودی این نقص را برطرف نماید، اما باید گفت فقدان منابع به زبان‌های انگلیسی، فرانسه و فارسی در این اثر مشهود است.

- در برخی موارد ملاحظه شد که نویسنده از منابع نامناسب در ارجاعات خود استفاده کرده است، برای مثال در معرفی اعلام و شخصیت‌ها در پانوشت گاهی در صفحه ۶۰ و ۸۲ به الأعلام تألیف خیرالدین الزرکلی، و گاهی در صفحات ۱۷، ۱۸، ۱۹، و ۱۰۳ به المنجد فی الأعلام که حدود ۳۰ سال پیش با هم‌کاری جمعی از پژوهش‌گران تألیف و از سوی دارالمشرق بیروت چاپ گردید، ارجاع داده است. گاهی هم در صفحات ۹۳ و ۹۴ به تاریخ آداب اللغة العربیة اثر جرجی زیدان، و گاهی در صفحه ۶۷ به معجم الأدباء اثر یاقوت الحموی، گاهی در صفحات ۸۷ و ۸۹ به فوات الوفيات اثر ابن شاکر الکتبی، یا در خصوص معلومات جغرافی برای معرفی شهرها در صفحات ۱۶۳ و ۱۸۶ به جای مراجعه به معجم البلدان اثر یاقوت الحموی به المنجد فی الأعلام مراجعه شده است. هم‌چنین در خصوص معلومات تاریخی عصر مملوکی که به حدود ۸۰۰ سال قبل برمی‌گردد، به تاریخ الأدب العربی فی العصر المملوکی که حدود بیست سال پیش از سوی عمر موسی باشا تألیف گردید، ارجاع داده است؛ در حالی که منابع تاریخی عصر مملوکی از قبیل النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة اثر ابن تغری بردی، وفيات الأعیان اثر ابن خلکان، الوافی بالوفیات اثر صلاح‌الدین الصفدی، فوات الوفيات اثر ابن شاکر الکتبی، و المواعظ و الاعتبار بذکر الخطط و الآثار اثر تقی‌الدین المقریزی به‌راحتی در دسترس بوده‌اند و حتی به عنوان منابع کتاب حاضر در لیست منابع ذکر شده‌اند، اما گویا نویسنده در ذکر معلومات تاریخی زحمت مراجعه به این منابع اصیل تاریخی را به خود نداده است.

- آخرین نکته‌ای که در بررسی منابع و مراجع قابل ذکر است، کیفیت اقتباس‌هاست. اول این‌که در برخی فصل‌ها با اقتباسات پی در پی مواجه هستیم، که

این امر از ارزش علمی اثر می‌کاهد. برای مثال غالب موضوعات و مباحث موجود در صفحات و بندهای (پاراگراف‌های) فصل‌های باب‌های اول و دوم به صورت اقتباس‌های پی در پی آمده است. دوم این‌که نویسنده به سبب کثرت و توالی اقتباسات ترجیح داده از اقتباسات مستقیم و علامت گیومه استفاده نکند، به همین سبب غالب اقتباس‌ها غیر مستقیم است. این در حالی که اقتباسات واقعاً مستقیم است و به معنی برداشت نویسنده از مضمون کتاب دیگر نیست، بلکه همان متن کتاب دیگر است که با اندکی تغییر و به شکل سخن نویسنده آمده است. که این کار به نظر این حقیر نوعی سرقت است. برای نمونه در بررسی ارجاع شماره ۱ صفحه ۵۸، و ارجاع شماره ۳ صفحه ۶۳، و ارجاع شماره ۱ صفحه ۷۰، که نویسنده در هر سه مورد به صورت غیر مستقیم از مطالعات فی الشعر المملوکی و العثمانی نوشته بکری شیخ امین اقتباس کرده و در پانویس هم به آن ارجاع داده است، متوجه شدیم که غالب عبارات‌ها از کتاب مذکور گرفته شده و فقط برخی عبارات حذف شده یا این‌که برای برخی کلمات دیگر مترادف آورده است.

نمونه دیگر در این زمینه ارجاع شماره ۵ صفحه ۸۲ است که نویسنده از تاریخ آداب العرب نوشته مصطفی صادق الرافی به صورت غیر مستقیم نقل کرده است. در این جا بهتر است ابتدا دو متن را کنار هم قرار دهیم:

متن کتاب حاضر:

محبوک الطرفین: یراد بهذا اللون نوع من المنظوم تكون كل أبيات القصيدة أو القطعة مبتدأة و مختمة بحرف واحد من حروف الهجاء.

متن کتاب تاریخ آداب العرب نوشته مصطفی صادق الرافی:

محبوک الطرفین: یریدون بهذا اللون نوع من المنظوم تكون كل أبيات القصيدة أو القطعة مبتدأة و مختمة بحرف واحد من حروف المعجم.

ملاحظه می‌شود که نویسنده فقط دو کلمه اول و آخر عبارت مذکور را تغییر داده و بدین ترتیب با ارجاع غیر مستقیم ادعا کرده که مضمون از مصطفی صادق الرافی و تنظیم عبارت عربی از اوست، که عملاً چنین نیست. عین همین حالت در اقتباس از همین کتاب مصطفی رافی در ارجاع شماره ۵ صفحه ۷۶ تکرار شده است، و نویسنده با تغییر جزئی عبارت آن را به صورت نقل قول غیر مستقیم ذکر کرده است.

۴,۴ کیفیت تجزیه و تحلیل و نقد داده‌ها و معلومات

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، ماهیت و رویکرد کتاب حاضر آموزشی است. این بدان معناست که نویسنده اصولاً بیش‌تر به دنبال گردآوری مطالب و جمع‌آوری معلومات و تدوین کتاب درسی بوده است. نویسنده خود نیز در مقدمه کتاب بر این موضوع تأکید نموده است.

بر این اساس باید گفت که نویسنده در این اثر اساساً به دنبال تجزیه و تحلیل و نقد داده‌ها و معلومات به‌دست‌آورده نبوده، بلکه بیش‌تر قصد جمع‌آوری مطالب از منابع مختلف را داشته است. زیرا این کتاب رویکرد آموزشی داشته است نه پژوهشی. بنابراین شاید سخن گفتن از کیفیت تجزیه و تحلیل و نقد و استنتاج و نوآوری که ماهیت پژوهشی دارند، در اثر محلی از اعراب نداشته باشد. با این حال از آن‌جایی که کتاب حاضر برای استفاده دانش‌جویان نوشته شده است، انتظار می‌رفت نویسنده در این اثر آموزشی، برای برانگیختن حس نقادی دانش‌جویان، گوشه چشمی هم به جنبه‌های پژوهشی می‌نمود و اهتمامی هر چند گذرا به برخی قضایای نقدی می‌داشت تا دانش‌جویان علاوه بر یادگیری و فهم مطالب مربوطه، یک درس عملی دیگری هم از استاد خود می‌آموختند که نباید به‌سادگی هر آنچه را که در کتاب‌های پیشین آمده است پذیرفت. بلکه باید با تأمل و تدبّر به تجزیه و تحلیل و نقد پرداخت. یا حداقل با طرح برخی سؤالات اساسی، حس شک و کنج‌کاوی نسبت به صحت برخی مطالب درسی را در ذهن دانش‌جو تقویت کرد و بدین ترتیب دانش‌جو را به جست‌وجو و تحقیق برای یافتن جواب ترغیب کرد.

با این توضیحات به برخی از نواقص در این زمینه اشاره می‌گردد:

- در بند (پاراگراف) اول صفحه ۹ نویسنده مطلبی از شوقی ضیف در مخالفت با نام‌گذاری عصر ممالیک به عصر و انحطاط و مخالفت با رکود شعر در این عصر آورده است: «ولکن کیف یکون هذا الخمود و الرکود فی عصر ردّت إلینا فیه قوانا الحریبیة لئسحق الصلیبیین و المغول سحقا ذریعا». با دقت در مفهوم سخن شوقی ضیف ملاحظه می‌شود که استدلال شوقی ربطی به ازدهار و شکوفایی شعر و ادبیات ندارد، بلکه مربوط به قدرت نظامی و توانایی جنگی ممالیک است. نویسنده بدون دقت در محتوای سخن شوقی ضیف یا بدون تجزیه و تحلیل و نقد کلام ایشان، فقط به نقل آن پرداخته است. در حالی که به‌سادگی می‌توان با نقد این سخن یا طرح سؤالی حس کنج‌کاوی و نقد را در دانش‌جویان برانگیخت.

- نویسنده در مبحث مصادر شعر صوفی در صفحات ۹۳ و ۹۴، چهار مصدر برای شعر صوفی ذکر کرده است و هریک از این مصادر چهارگانه را در مبحث مستقلى بیان نموده است که عبارت‌اند از ادبیات دینی، غزل، خمر، و رمز. اما متأسفانه به جای آوردن شواهد شعری از عصر مملوکی، شواهدی از صدر اسلام و اموی یا اوایل عصر عباسی ذکر کرده است. برای مثال در بیان نقش ادبیات دینی، به عنوان مصدر شعر صوفی، به دو بیت از حسان ابن ثابت و دو بیت از قصیده بانث سعاد کعب بن زهیر استناد کرده است. بدون این که به وجوه مشترک شعر صوفی و شعر دینی اشاره نماید. یا بدون این که برای خواننده تبیین کند که چگونه این شعر دینی به شعر صوفی تبدیل شده است. یا در بیان خمریات به عنوان سومین مصدر شعر صوفی به جای استشهداد به نمونه‌هایی از شعر صوفی در عصر مملوکی و بیان تشابه آن با باده‌سرایی (شعر شراب یا خمریه) در عصور گذشته، تنها به ایباتی از خمریه معروف ابو نواس استناد کرده است.

- در مبحث «ازدهار علوم اللغة فی عصر الممالیک» در صفحه ۱۵۰ و ۱۵۱، نویسنده فقط دوازده اثر لغوی و بلاغی (پنج کتاب در صرف و نحو، سه کتاب در بلاغت، و چهار فرهنگ لغت مشهور) و نویسندگان آن‌ها اشاره نموده است. بدون این که به اسباب ازدهار شکوفایی علوم لغوی در عصر ممالیک، یا به نقش و جایگاه این کتاب‌های لغوی و بلاغی در زبان عربی اشاره نماید.

- در ابتدای فصل دوم باب پنجم با عنوان «النثر العربی فی عهد العثمانيين»، نویسنده در سطر ۴ صفحه ۲۲۰، سخن از گسترش بدیع و استعمال محسنات لفظی نموده است و آن را یکی از دلایل ضعف نویسندگی دانسته است و گفته است: «وقد تدهور أسلوب الكتابة فی الرکاکة و الحرص علی المبالغة و استخدام البدیع و المحسنات اللفظیة المکلفة». اما بلافاصله در چند سطر بعد می‌گوید: «أما البدیع فعجز عنه کثیر من الکتاب فی العصر العثماني ذلک لانه صنعة تحتاج إلى حذق و مهارة افتقدهما معظم الکتاب فی هذا العصر». با کمی دقت در مفهوم این دو عبارت که هر دو در صفحه ۲۲۰ با فاصله اندکی از هم دیگر آمده‌اند، متوجه تناقض در مفهوم آن دو می‌شویم؛ زیرا نویسنده ابتدا ادعا می‌کند که کثرت استعمال بدیع باعث ضعف اسلوب نویسندگی شده است، اما پس از چند سطر ادعا می‌کند که نویسندگان عصر عثمانی از استخدام بدیع عاجز بوده‌اند، زیرا بدیع فنی است که نیاز به مهارتی دارد که غالب نویسندگان این دوره فاقد آن بودند.

از این‌گونه نواقص در این کتاب زیاد است که به سبب ترس از اطالۀ کلام از ذکر تمامی

موارد آن خودداری می‌شود. البته گفتنی است که این نواقص به این دلیل در کتاب حاضر ایجاد شد که نویسنده فقط دانش جویان خود را مخاطب دیده و تنها به دنبال جمع‌آوری مطالب بدون تأمل و دقت کامل در محتوای آن بوده است و عجیب این‌که ناشر و داور مورد اعتمادش هم در بازبینی این کتاب متوجه آن نشده است.

۵,۴ میزان نوآوری و تولید علم

بسیاری از صاحب‌نظران بر این باورند که گویاترین شاخص برای سنجش میزان نوآوری و تولید علم در هر اثر علمی مقدمه و خاتمه آن اثر است؛ زیرا نویسندگان غالباً در مقدمه، پرسش‌های اصلی را که در ذهن خود داشته و در منابع و مراجع به دنبال پاسخ آن می‌گردند، مطرح می‌کنند. و پس از تجزیه و تحلیل و نقد معلومات به‌دست‌آمده، سرانجام در خاتمه کتاب به نتایج به‌دست‌آمده اشاره می‌نمایند، که غالباً پاسخ همان سؤال اصلی است که در مقدمه مطرح شده بود (أبو سلیمان، ۱۳۸۷: ۱۳۷؛ خاکی، ۱۳۸۶: ۵؛ خورشیدی و دیگران، ۱۳۷۸: ۸۳؛ دلاور، ۱۳۸۵: ۳۳۰). [باید دانست که مقدمه و خاتمه در پژوهش‌های علمی دارای ماهیت، عناصر، و وظایفی‌اند که در این مختصر مجالی برای پرداختن به آن نیست].

با این توضیحات باید گفت که گویاترین شاهد برای فقدان نوآوری و تولید علم در این کتاب، مقدمه و خاتمه کتاب است؛ زیرا در مقدمه کتاب حاضر اساساً سؤالی مطرح نشد! در مقدمه دو صفحه‌ای کتاب، ابتدا عنوان و موضوع کتاب بیان شد و سپس به محتوای باب‌ها و فصل‌های کتاب و خاتمه و فهرست‌ها اشاره گردید، و در نهایت با تشکر و قدردانی از اساتید و مسئولان مؤسسه سمت و گروه عربی آن مؤسسه به پایان رسید. هم‌چنین در خاتمه کتاب هم فقط به بیان چکیده بحث و موضوعات مطرح‌شده در باب‌ها و فصل‌های متعدد کتاب پرداخته شد. بدون این‌که سخنی از نتایج و یافته‌های جدید کتاب به میان آید؛ زیرا اصولاً یافته‌های جدیدی وجود ندارد. لذا باید گفت که خاتمه کتاب حاضر بیش‌تر تکرار مقدمه کتاب است.

لذا با توجه به آن‌چه تا کنون پیرامون کتاب حاضر گفته شد، انتظار نوآوری و تولید علم از این کتاب، انتظار بیهوده‌ای است؛ زیرا نوآوری و تولید علم بر اثر تجزیه، تحلیل و نقد معلومات گذشتگان به دست می‌آید و کتاب حاضر همان‌طور که قبلاً اشاره شد به سبب رویکرد درسی و آموزشی، بیش‌تر به دنبال جمع‌آوری مطالب از منابع متعدد بوده و هرگز نقد و تحلیل را در دستور کار خود قرار نداده است.

۵. نتیجه گیری

از آن‌چه تا کنون در نقد و بررسی تاریخ الأدب العربی فی العصرین المملوکی و العثماني تألیف جهانگیر امیری گفته شد، نتیجه گرفته می‌شود که کتاب حاضر برخلاف برخی نکات قوت که بارزترین آن اختصار و تسهیل برای دانش‌جویان است، به‌منزله یک کتاب دانشگاهی، متأسفانه، دارای نواقص فراوانی در عرصه‌های شکل و محتواست، که برطرف شدن این نواقص در چاپ‌های بعدی در راستای بهره‌مندی بهتر دانش‌جویان، ضروری به نظر می‌رسد. مهم‌ترین نواقص شکلی که در این نوشتار به آن اشاره شده است عبارت‌اند از خطاهای تایپی و نگارشی، بندهای طولانی و چندسطری، آشفتگی و فقدان وحدت رویه در ثبت ارجاعات، و معرفی شخصیت‌ها در پانویس و برخی خطاهای لغوی و تعبیری که انتظار می‌رود در چاپ‌های بعدی اصلاح گردد. اما مهم‌ترین نواقص محتوایی موجود در این کتاب عبارت‌اند از تکراری بودن موضوع کتاب، فقدان فصل‌بندی دقیق، عدم تسلسل منطقی مباحث در برخی فصل‌ها، انتخاب عناوین نامناسب برای برخی فصل‌ها و مباحث داخلی، فقدان توازن در حجم فصل‌ها، فقدان تناسب بین محتوای کتاب و سرفصل درس مربوطه، استفاده از منابع نامناسب در برخی اقتباسات، آشفتگی در اقتباسات و نقل قول‌های مستقیم و غیر مستقیم، فقدان تجزیه و تحلیل و نقد، و در نتیجه فقدان نوآوری و تولید علم.

البته همان‌طور که در مباحث این نوشتار نیز اشاره شد، برخی از این نواقص ماهیت و رویکرد پژوهشی دارند و تا حدودی در این کتاب، که رویکرد آموزشی و درسی دارد، قابل اغماض است، با این حال شکی نیست که برطرف نمودن این نواقص باعث ارتقای کیفیت این کتاب خواهد شد. بنابراین پیشنهاد می‌شود نویسندگان و انتشارات سمت به بررسی و بازبینی مجدد این کتاب، با تکیه بر موارد مذکور در این نوشته، بپردازند و در صورت موافقت با نظرهای نگارنده این سطور، در چاپ‌های بعدی به اصلاح آن همت گمارند.

منابع

أبو سلیمان، عبد الوهاب (۱۳۷۸). روش تحقیق علمی به زبان عربی، ترجمه باقر حسینی و ملیحه طوسی، مشهد: دانشگاه فردوسی.

امیری، جهانگیر (۱۳۸۷). تاریخ الأدب العربی فی العصرین المملوکی و العثماني، تهران: سمت.

الجبوری، یحیی وحید (۱۹۸۹). منهج البحث الأدبی و تحقیق النصوص، بیروت: دار الکتب العلمیة.

خاکی، غلامرضا (۱۳۸۶). روش تحقیق: با رویکردی به پایان‌نامه‌نویسی، تهران: بازتاب.

خورشیدی، عباس و دیگران (۱۳۷۸). روش‌های پژوهش در علوم رفتاری، از نظریه تا عمل، تهران: نوین پژوهش.

دلاور، علی (۱۳۸۵). روش‌های تحقیق در روان‌شناسی و علوم تربیتی، تهران: پیام نور.

زرین کوب، عبدالحسین (۲۵۳۶). یادداشت‌ها و اندیشه‌ها، تهران: جاویدان.

سنو، اهیف (۲۰۰۱). محاضرات فی منهجیة البحث، بیروت: جامعة القدیس یوسف، معهد الآداب الشرقیة.

شلبی، أحمد (۱۹۷۴). کیف تکتب بحثاً أو رسالة، القاهرة: مكتبة النهضة المصرية.

صابری، علی (۱۳۸۴). المنهج الصحيح فی كتابة البحث الأدبی، تهران: شرح.

ضیف، شوقی (۱۹۷۲). البحث الأدبی: طبیعته، مناهجه، أصوله، مصادره، القاهرة: دار المعارف.

قراملکی، احد فرامرز (۱۳۸۵). روش‌شناسی مطالعات دینی، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

مشکین فام، بتول (۱۳۸۶). البحث الأدبی؛ مناهجه و مصادره، تهران: سمت.

نادری، عزت‌الله و مریم سیف نراقی (۱۳۷۲). روش‌های تحقیق در علوم انسانی، تهران: برد.